

جایگاه و کارکرد منصب صدارت در دوره تیموریان

اکبر صبوری^۱

چکیده

در بین دانشمندان درباره پیدایش منصب صدر اختلافاتی وجود دارد، با این حال بنا به دلایلی ایجاد آن را به زمان تیمور و تثبیت آن را به جانشینان وی نسبت می‌دهند. این پژوهش بر آنست جایگاه و کارکرد منصب صدر را در ساختار دیوانی تیموریان با تکیه بر منابع موجود به ویژه در ایام حکمرانی تیمور، شاهرخ، ابوسعید و بایقرا مورد بررسی قرار دهد. سؤالاتی که در این راستا طرح می‌شود این است که نحوه انتخاب و انتصاب کارکنان آن چگونه بود؟ صدر در این دوره از نظر رتبه بندی در ساختار دیوانی در چه جایگاهی قرار داشت؟ درآمدهای آن چگونه تأمین می‌شد و آن چه کارکردهایی داشته است. با بررسی صورت گرفته مشخص می‌شود فردی که به مقام صدر می‌رسید باید از تبار عالی، یعنی باید از خاندان سادات می‌بود. در کنار این او باید از قدرت معنوی بالا، از علم و درآمد زیاد برخوردار می‌بود. صدر در کنار دیوان توأچی و دیوان مال بخش سوم تشکیلات اداری تیموریان را تشکیل می‌داد و از نظر رتبه بندی پایین تر از امرا و بالاتر از وزرا بود. کارکردهای مختلفی از جمله ریاست بر کل اهل عمامه، حفظ و حمایت از بنیادهای دینی، نظارت بر موقوفات، بازرسی بر اداره مناسب کشت و زرع، امور دیوانی و... را به عهده داشت.

واژگان کلیدی: صدر، تیموریان، تیمور، شاهرخ، ابوسعید، بایقرا.

Position and Function of Office of Sadr in the Timurid Era

A. Sabouri¹

Abstract

There are some disagreement among scientists about emerging the Sadr office. Although they attribute its creating to Temür time and its stabilization returns to his followers in accordance with some reasons. The study is going to study the role and operation of Sadr office in Timurid bureaucratic structure by relying on existing resources especially during the reign of Temür, Shahrukh, Abu-Sa'id and Baysunqar. The questions which are being discussed in this regard is that how they were selected and appointed? What was the position of Sadr according to ranking in bureaucratic structure? Where is the resource of income and what is its functions? By this survey, it is appeared that the person that was achieved tenure must be the highest ancestry that is from Sadat family. Meanwhile, he had to have high Spiritual Power and high income. Sadr along with court Tovachi and court Mall were made the third place in Timurid bureaucratic structure and in ranking it was lower than Princes and higher than ministers. They had the responsibility of various functions like as: Being the head of Turbans people, protecting and supporting the religious institutions; controlling the Endowments, Inspecting the suitable farming in the fields.

Keywords: Sadr, Timurid s, Temür, Shahrukh, Abu-Sa'id, Baysunqar .

1- Ph.D History of Iran.
akbar_sabouri_tarih@yahoo.com

مقدمه

صدر یکی از مناصبی است که در تعریف جدید ایجاد آن به تیموریان نسبت داده می‌شود. نهادی که علی رغم ماهیت دینی در ساختار دیوانی تیموریان هم نقش مهمی داشت و در سلسله مراتب دیوانی تیموریان جزو صاحب منصبان عالی رتبه محسوب می‌گردید. درباره صدرهای دوره تیموری یک سند در فرائد غیائی (یوسف اهل، ۱۳۵۸: ۵۵۶-۵۵۹)، یکی در مجموعه مکاتبات تاریخی گورکانیان (همان: ۸۲-۹۲)، پنج سند در شرف نامه (Roemer, 1952:91)، سه سند در نامه نامی (خواندمیر، برگ ۱۳۱-۱۳۶) سه سند در ترسل (منشآت) (اسفزاری، ۴۰-۴۶، ۶۱-۶۹) و دو سند در همایون نامه (شهاب منشی، ۱۳۵۷: ۲۳۷-۲۳۹) در دست داریم. بنابراین به غیر از نشان صدارت موجود در فراید غیائی که مربوط به تیمور در سال ۷۸۳ه.ق بوده و دیگری از شاهرخ مربوط به سال ۸۲۸ه.ق است، بقیه اسناد موجود به اواخر دوره تیموریان مربوط می‌شود.

رویمر نخستین کسی است که در تفسیر اسناد موجود در شرف‌نامه عبدالله مروارید از صدرهای دوره حسین بایقرا اطلاعاتی را درباره این منصب در اواخر دوره تیموریان ارائه کرده است (Ibid, 1952:143-146) و بعد از ایشان گفتفرد هرمان در بخشی از تز دکتری خویش تحت عنوان «محتوی تاریخی نامه نامی خواندمیر» (Ibid, 1968:30-40) و در مقاله‌ای با نام «تکوین منصب صدر» (Ibid, 1979:278-295) به این مهم پرداخته‌اند. اخیرا موسی شامیل یوکسل نیز در فصل سوم کتاب «مناسبات دین و دولت در دوره تیموریان»، بخشی را به این مقام تخصیص داده است (amil Yüksel, 2009:145-155). فوربز منز (Ibid, 2007:213-214) هم به اختصار به این منصب اشاره کرده است.

بنابراین در این مقاله بر آنیم با ابتنا به روش توصیفی-تحلیلی و با توجه به مجمع الانشاه و منابع تاریخی موجود و تحقیقات اخیر منصب صدر را در کل دوره تیموری به ویژه با تأکید بر دوره سلطنت تیمور، شاهرخ، ابوسعید و بایقرا مورد بررسی قرار داده و به مسائلی از جمله تکوین منصب صدر در دوره تیموریان، نحوه انتخاب و انتصاب کارکنان این منصب، جایگاه آن در ساختار اداری دوره تیموریان، کارکردها و درآمدهای صاحب منصبان صدر بپردازیم.

تکوین منصب صدر

صدر واژه‌ای است عربی و به معنی سینه، مقدمه و بلند مرتبه می‌باشد (لغت نامه دهخدا، فرهنگ معین؛ Horst, 1956:746; Bosworth, EI, 748-749). آن ابتدا عنوانی افتخاری بود که برای افراد ممتاز بکار می‌رفت. در دستور الکاتب، که در سال ۷۵۷ ه.ق یا ۷۵۸ ه.ق تالیف شده است، از صدر معظم یا همچنین صدر انعام به عنوان لقبی برای تعدادی اشرف الناس برای مثال برای افراد متعلق به طبقه بالا (غیر مغولی) و یا برای ارباب فتوت، برای محتسب، برای استادان همچنین برای تجار، استفاده شده است. (هندوشاه نخجوانی، ۱۹۷۱: ۲۹۲، ۲۹۸-۲۹۹، ۳۰۵، ۳۲۸) جمع آن صدور به نظر می‌رسد با مفهوم دوگانه صدور و اعیان و صدور و اکابر (همان، ۲۵۹، ۳۲۴، ۳۳۴؛ Roemer, 1952: 143) یکی باشد و دیگر به معنی اشراف نیست. بنابراین صدر ابتدا عنوانی بود که برای افراد ممتاز بکار می‌رفت. این عنوان به مرور زمان حائز اهمیت شده در دوره ایلخانان، به ویژه در ایران برای مأموریتی در ارتباط با مسائل دینی مورد استفاده قرار گرفت (Bosworth, EI: 17). به سبب اینکه این عنوان در دوره تیموری به بالاترین مقام دینی داده شد، آن به بالاترین جایگاه خود در دنیای اسلام دست یافت. در زمان صفویان نیز که بعد از تیموریان بر ایران مسلط شدند، همین جایگاه را حفظ کرد. البته در زمان صفویان که سیاست دینی در آن نقش داشت، صدر تغییرات مهمی را تجربه نمود (Savory, 1974:201).

هرچند اتفاق نظر آرا بر این است که منصب صدر پیش از میانه‌های قرن هشتم هجری/چهارده میلادی هنوز وجود نداشت، در زمان تیمور ایجاد و در زمان جانشینان او به یک نهاد ثابتی تبدیل شد، مساله این است آن کی و توسط چه کسی ایجاد شد (Herrmann, 1979: 278; Roemer, 1952:143; سیوری، ۱۳۸۰: ۷۹) رویمر و هرمان بر این عقیده‌ها که این مقام تا میانه‌های قرن هشتم هجری/چهارده میلادی نبود و در زمان جانشینان تیمور ایجاد شد، درخصوص اینکه کی و توسط چه کسی ایجاد شد هنوز نظر قطعی وجود ندارد (Herrmann:1979:278; Roemer, 1952: 143). راجر سیوری نیز بر این تصور است که تا روزگار شاهرخ صدارت منصبی جا افتاده بود و چه بسا در عهد خود تیمور هم وجود داشته است (سیوری، ۱۳۸۰: ۷۹). از سوی دیگر هربرت بوسه گمان می‌کند

که آن هرچند در اواسط سده چهارده میلادی به وجود آمد، اما طرح نهایی آن به زمان تیموریان بر می‌گردد (Busse, 1959:132) فوربز منز نیز در این باره می‌گوید به نظر می‌رسد که منصب صدر در زمان آل کرت ایجاد شد (Manz, 2007: 213). بنابراین در اینجا بهتر است ابتدا نگاه اجمالی بیندازیم، که وضعیت این منصب تا قبل از تیموریان چه بود و به چه طریقی در زمان تیموریان بطور مسلم به وجود آمد.

هنگام توجه به زمان تکوین منصب صدارت، برای اولین بار در دوره قراخانیان و سلجوقیان در شهرهای ماوراءالنهر همانند سمرقند، اوزکند، آلمالیخ و خجند، در بین اولیاء امور دینی چون امام و روسایی مشاهده می‌کنیم که از عنوان صدر استفاده می‌کردند. در زمان سامانیان و سپس صفاریان خاندان اسماعیلی به عنوان صدر از قدرت دینی، اجتماعی و اقتصادی بالایی در بخارا برخوردار بودند. در زمان قراخانیان یکی از آنان به نام اسماعیل بن نصر الصفار که عنوان صدر و امام داشت در سال ۴۶۱ه.ق به دست شمس الملوک نصر بن تمغاج خان ابراهیم قراخانی به قتل رسید. سپس با انتصاب عبدالعزیز بن عمر برادر خواهر سلطان سنجر - ملقب به برهان المله و الدین - به مقام قاضی القضاتی و صدر در شهر بخارا سلسله‌ای از رهبران دینی معروف به آل برهان شکل گرفت. پس از عبدالعزیز عنوان صدر در بین اعضای خاندان برهان (آل برهان) موروثی شد و آنان از آن به شکل صدر الصدور به صورت بسیار تأثیر گذاری استفاده کردند. هرچند خاندان برهان این عنوان را در دوره سلجوقیان قراخانیان و خوارزمشاهیان حفظ کردند و در ادوار یاد شده صاحب نفوذ بودند، ولی با ظهور محمود تارابی در بخارا در سال ۶۳۷ه.ق خاندان محبوب (آل محبوب) جایگزین آنان شد و این خاندان در کنار عنوان «صدر الصدور» از عنوان «صدر جهان» نیز استفاده نمود (Bosworth, EI:749; فروزانی، ۱۳۹۱: ۷۲) در زمان ایلخانان عنوان «صدر جهان» به صدرالدین احمد خالدی زنجانی وزیر گیخاتو داده شده بود، که برخلاف ماوراءالنهر تنها یک عنوان فردی بود (Calmaid, EI:749-480).

هیچ گونه اطلاعاتی در خصوص ورود منصب صدر در دوره جلایریان و مظفریان وجود ندارد. بالاترین مقام دینی در این دو دوره قاضی القضاات بود. به طوریکه در دستور الکاتب، که تمام نهادهای مهم را از طریق اسناد موجود ارائه می‌کند، به آن پرداخته نشده است. از کارکرد منصب صدر اخیر در دستور الکاتب دو بار یاد شده است، اداره نهاد وقف و متولی

املاک نهاد مذهبی. وظیفه اداره این نهاد در زمان جلاپریان بعضی اوقات توسط قاضی القضاة ممالک، یا توسط قائم مقام‌اش و قاضی ولایات، انجام می‌شد اما علاوه بر این گاهی در دست دیگر کارکنان بود (نخجوانی، ۱۹۷۱: ج ۱، ۴۶، ۳۲۷؛ ج ۲، ۱۹۱-۱۹۳، ۲۱۲، ۴۹۸-۴۹۹؛ نیز رک: Herrmann, 1968: 284-285; Roemer, 1952: 143).

در زمان حکومت آل کرت در هرات هم وضعیت خیلی متفاوتی وجود داشت. چرا که در هرات مقام وزارت و صدارت با هم ترکیب شده به شیخ معین الدین جامی داده شد و او به عنوان صدر از اختیارات فوق العاده‌ای برخوردار بود. نخستین سند موجود درباره انتصاب صدر از آل کرت است که بر اساس آن ابوالفتح پیرعلی حکمران کرت در سال ۷۸۲ ضیاءالدین یوسف فرزند بزرگ شیخ معین الدین جامی را به مقام صدارت برگزید (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳، ۳۸۶؛ Herrmann, 1979: 278, 287-289; Calmord, EI, 749).

نحوه انتخاب و انتصاب صدر

به نظر رویمر، فردی که به مقام صدر می‌رسید باید از تبار عالی، یعنی باید از خاندان سادات می‌بود. در کنار این او باید از قدرت معنوی بالا، از علم و درآمد زیاد برخوردار می‌بود. او همچنین از خصوصیات دیگر صدر صحبت می‌کند، اینکه آنها مأمور رسمی دولتی و یک مأمور دینی بودند و یا ریشه آنها به یکی از خانوادگی صاحب منصب سابق برمی‌گشت (Roemer, 1952: 144). این ویژگی‌ها از حکمرانی نسبت به حکمران دیگر متفاوت بود. برای مثال همانطور که هرمان نشان می‌دهد سید بودن صدر شرط اصلی نبود (Herrmann, 1968: 202; Ibid, 1979: 281). چراکه با توجه به حبیب السیر از چهارده نفری که در زمان حسین بایقرا صاحب این مقام شدند تنها سه نفر سید بودند (خواندمیر، ج ۴، ۳۲۱-۳۲۸). بنابراین افراد صاحب این منصب بیشترشان از سادات نبودند.

انتصاب صدر تنها از سوی حکمران یا امیرزاده‌ای انجام می‌شد که از طرف حکمران اداره آن ایالت را به عهده داشت. برای مثال شاهرخ در سال ۸۲۸ مولانا ناصرالدین نصرالله را به عنوان صدر الغ بیگ در ماوراءالنهر تعیین کرد (همان، ج ۴، ۸۲-۹۲). در بین صدرها، آنکه به عنوان صدر دربار سلطان برگزیده میشد، از اختیارات بیشتری برخوردار بود و

مسئولیت تمامی صدرهای مملکت را به عهده داشت. با وجود این، صدرهای ایالت نیز به مقدار قابل توجهی نسبت به صدرهای دربار مستقل عمل کرده و این امر با توجه به اینکه حق انتصاب ماموران عالی رتبه دینی و حقوقی به آنان تفویض شده بود، قابل فهم است (Roemer, 1952: 146; Herrmann, 1979: 281).

هر چند هرمان می‌گوید اولین بار از زمان شاهرخ بیش از یک صدر دیده شد و در دوره سلطنت حسین بایقرا نیز این به یک اصل تبدیل شد (Herrmann, 1979: 282) اما همانطور که مشاهده می‌کنیم در دوره تیمور نیز به طور همزمان چند نفر عهده‌دار این منصب بودند. تیمور در سال ۸۰۴ از قشلاق قراباغ مولانا عبدالله صدر را برای ضبط اموال اصفهان و مولانا قطب الدین قرمی را جهت انجام امور دیوانی به شیراز فرستاد (یزدی، ۱۳۸۷: ج ۲، ۱۱۲۲؛ عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: ج ۱، ۹۰۶). جعفری در گزارش کسانی که در جریان محاصره قلعه کرتین در گرجستان به نزد تیمور آمدند می‌گوید که مولانا قطب الدین صدر با اموال بسیار رسید (همان، برگ، ۲۹۱a؛ Aka, 2011:41).

بنابر اظهار خواندمیر در دوره سلطان حسین بایقرا موقوفات دینی آنقدر زیاد شده بود که، تنها برای اداره آنها پیوسته به دو یا سه صدر نیاز بود (خواندمیر، ۱۳۸۰: ج ۴، ۳۲۱). هنگامی که در دربار بیش از یک صدر بطور همزمان عهده دار منصب صدارت بودند، تفاوت مقام در بین آنان بدون حکم بوده، تنها در سایه تقدم احترام و به واسطه رتبه و پاداشی که از طرف حکمران به ایشان داده می‌شد و درجه بندی و ترتیب رونوشت اسناد قابل فهم است (Herrmann, 1968: 205-206; amil Yüksel, 2009: 150). علاوه بر این در اواخر دوره تیموری با مقام صدر الصدور نیز مواجه می‌شویم. به گفته هرمان مقام صدر الصدور علاوه بر تیموریان در بین مغولان نیز وجود داشت (Herrmann, 1968: 205) در تاریخ رشیدی آمده که محمد شیرازی نامی صدر الصدور دربار سلطان سعید خان در اندیجان بود و از نفوذ بسیار زیادی برخوردار بود (دوغلالت، ۱۳۸۳: ۱۷۹، ۴۸۶).

همچنین به نظر می‌رسد گاهی چند صدر همزمان وجود داشت و به صورت توأمان و در کنار هم کار می‌کردند. همانطور که بعد از حسین بایقرا پسرانش بدیع الزمان و مظفر حسین از قدرت یکسانی در اداره امور هرات برخوردار شدند، برای نیمه قلمرو هر کدام یک صدر

تعیین شد. به گفته خواندمیر، صدارت بدیع الزمان به مولانا غیاث الدین جمشید جلالی تعلق گرفت و برای مظفر حسین میرزا امیر صدرالدین سلطان ابراهیم امینی و مولانا نظام الدین شاه محمد عهده دار منصب صدارت شدند (خواندمیر، ۱۳۸۰: ج ۴، ۳۶۴-۳۶۵). گذشته از این حسین بایقرا تقریباً بیشتر صدور را در کنار هم قرار می‌داد، چون همانطور که خواندمیر می‌نویسد یک نفر از عهده اداره آن نمی‌توانست بیاید (همان: ۳۲۱). از اینرو در زمان حسین بایقرا پیوسته دو سه صدر همزمان وجود داشت. با این حال در این اصل همکاری مشترک اختلافاتی بروز می‌کرد. بنا بر اظهار خواندمیر بین شمس الدین محمد اندیجانی معروف به میر سربرهنه با خواجه کمال الدین حسین گیرنگی که منصب صدارت به صورت مشترک به آنان تفویض شده بود در تقدم و تأخر اختلاف بروز کرد که سرانجام با مداخله علیشیر نوایی این جریان با تقدم میر سربرهنه فیصله پیدا کرد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ج ۴، ۳۲۳؛ Herrmann, 1968: 205).

کارکردهای منصب صدارت

وضعیت مقام صدارت در دوره تیمور و جانشینان وی به واسطه اطلاعات پراکنده موجود در مجمع الانشاءها بدین شکل تبیین می‌شود. صدر که در زمان تیموریان بالاترین منصب دینی (مناصب شریعت) بود، مسئول گسترش اسلام و اجرای شریعت بوده و وظایف و اختیاراتی داشت، ملزم بود، از باورهای اسلامی حمایت کرده، قوانین دینی معتبر را به دست آورد و خودش با تمام توان برای حفظ فرامین و قوانین دینی متناسب در حوزه نفوذ خودش اقدام کند. او صاحب منصبی نامیده می‌شد، که بر آن فعالیت‌ها نظارت داشته و در صورت لزوم آنها را حفظ می‌کرد. منصب تحت اختیارش را بایستی با قوانین دینی منطبق کرده و تحت این شرایط در می‌آورد. ظاهراً تصمیمات او لازم نبود از سوی یک نهاد بالاتر مورد تایید قرار گیرد (Roemer, 1952: 145; Herrmann, 1968: 200). آن رئیس تمام افراد دینی (اصحاب امام و اهل عمامه) چون قاضی، محتسب، نقیب، امام، واعظ، خطیب، شیوخ و سادات بوده و مسئولیت کارهای مختلفی چون عزل و نصب، بازنشستگی و معاش آنان بود. در امور دینی و مسائل حقوقی تمامی افراد دینی ملزم بودند مطابق با تصمیمات وی حرکت

کنند (خواندمیر، ۳۸۸۸: برگ ۱۳۱؛ Herrmann, 1968:200). براساس نشان صدارت در نامه نامی، صدر حاکم مطلق در مسائل دینی و انتصابات مذهبی بود (خواندمیر، ۳۸۸۸ برگ ۱۳۱-۱۳۲) این بدین معنی است که شخص قاضی در عقاید عمومی و مسائل اهل امامه و دیگر مسائل مهم به او مراجعه می‌کرد و قضاوت او قطعی بود.

یکی از وظایف اصلی صدر حفظ و حمایت از بنیادهای دینی بود، آنان حامی موسسات دینی و امور عام المنفعه مانند مساجد، مدرسه، خانقاه، آرامگاهها بودند. مسئولیت انشاء، اداره، حفاظت و تعیین کارکنان هم به عهده صدر بود (خواندمیر، ۳۸۸۸: برگ ۱۳۰-۱۳۱؛ باخرزی، ۱۳۵۷: ۲۳۴-۲۳۶؛ Roemer, 1968: 40-42). برای مثال تیمور در سال ۸۰۰ مولانا عبیدالله یسی را مسئول انشاء آرامگاه شیخ احمد یسی کرد (یزدی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۸۶۲؛ ابرو، ۱۳۸۰: ج ۲، ۸۲۴).

صدر همچنین وظیفه تهیه تدارکات سفر روحانیان، یعنی سادات، اهل دین، و شیوخ، همچنین فقرا، نیازمندان و غربا را به عهده داشت و موظف به رتبه بندی و تعیین خواسته‌ها و تدارکات آنها بود (Roemer, 1952: 145).

وظیفه دیگر صدر تنظیم امور اهل امامه بود. او مراقب بود که از عصیان آنان جلوگیری کند. به ویژه که او اهل امامه مشهور یعنی سادات، قاضی، شیوخ، علما و فضلا را رهبری می‌کرد. بنابراین او محتملا اموال اهل امامه را که از طریق سنت وقف به ایشان داده شده بود، مصادره هم می‌کرد. او به شدت تلاش می‌کرد جایگاه سادات را ارتقا بخشد و بیشتر مراقب منافع مادی اهل امامه بود (Roemer, 1952: 145; Herrmann, 1968:201).

دیگر وظیفه مهمی که صدر به عهده داشت مسئولیت اوقاف بود که هم از لحاظ اجتماعی و هم اقتصادی نقش بسیار مهمی ایفا می‌کرد. اداره تمامی موقوفات، محافظت، عزل و نصب متولی، کنترل دخل و خرج، تشخیص خرج کردن یا نکردن اموال و درآمدهای وقف در امور عام المنفعه و وظایف مهم دیگری چون فراهم ساختن شرایطی برای افزایش درآمدها همه در حوزه اختیارات صدر بود (باخرزی، ۱۳۵۷: ۱۶۸-۱۶۹، ۲۳۳-۲۳۶؛ Roemer, 1952: 37-38, 40, 144-145; Herrmann, 1968: 76-78, 81-83, 86-88, 90, 200-201; Herrmann. 1979:278-279, 293) از آنجا که اختیار عزل و نصب تمامی

صاحب منصبان دینی به صدر داده شده بود، مقام شیخ الاسلام جدا از آن بود، و وظایف اصلی صاحب منصب صدر با توجه به نشان شیخ الاسلامی در نامه نامی مشخص می‌شود (Herrmann, 1968: 20).

او رئیس بازرسی بر اداره مناسب کشت و زرع، و سرانجام ایجاد شرایط مناسب برای آن، مسئول گسترش زمین زیر کشت و افزایش محصول بود. در نهایت او مراقب بود که محصول مطابق با مقررات داده شود یا توسط حکمران مورد استفاده قرار گیرد (Roemer, 1952: 40; Herrmann, 1968: 76, 77, 81, 82, 83, 87).

صدرها گاهی از طرف حکمران برای خبر رسانی، رسالت و برقراری صلح استفاده می‌شدند که این مسئولیت دیوانی آنها را نشان می‌دهد. برای مثال تیمور در سال ۸۰۲ دربازگشت از یورش به هندوستان هنگامی که در جوار کابل بود، مولانا نعمت را به عنوان خبررسان نزد شاهرخ فرستاد تا خبر بازگشت او را به مردم اعلام کند (علی یزدی، ۱۳۷۹: ۱۷۹؛ ابرو، ۱۳۸۰: ج ۲، ۸۷۲؛ یزدی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۹۸۲) شاهرخ در جریان عصیان امیر شیخ نورالدین، وقتی او برخلاف وعده‌ای که داده بود در میعادگاه حاضر نشد، مولانا قطب الدین صدر را به رسالت پیش شیخ نورالدین فرستاد (ابرو، ۱۳۸۰: ج ۳، ۳۰۳-۳۰۴). مولانا نظام الدین میرک محمود صدر از طرف الغ بیگ برای مصالحه به رسم رسالت نزد علاءالدوله فرستاده شد (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: ج ۲، ۶۲۱؛ اسفزاری، ۱۳۳۸: ج ۲، ۱۲۹). همچنین شیخ محمد بخارایی از طرف ابوسعید به رسالت نزد حاکم شیراز که دم از مخالفت می‌زد اعزام شد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ج ۳، ۱۰۷-۱۰۸؛ عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: ج ۲، ۹۷۸، ۹۸۰؛ اسفزاری، ۱۳۳۸: ج ۲، ۲۸۷).

صدرها همچنین در بخشی از فعالیت دیوانی خود برای گردآوری مالیات نیز مامور شده و به ولایات فرستاده می‌شدند. برای مثال مولانا عبیدالله نخستین زمان تیمور در سال ۵۸۰۴ ق به عنوان مفرد به اصفهان و ضبط اموال آنجا فرستاده بود (ابرو، ۱۳۸۰: ج ۲، ۸۷۴؛ یزدی، ۱۳۸۷: ج ۲، ۱۱۲۲) و یا مدتی بعد در سال ۹۰۶ ه ق مولانا قطب الدین قرمی از سوی تیمور مأمور جمع‌آوری محصولات منطقه و جمع بستن حسابهای شیراز شد. او از مردم و تجار شیراز به زور سیصد هزار دینار کپکی جمع کرد، وقتی تیمور شنید که این مبلغ را به

عنوان هدیه به اردوگاه می آورد، فوراً او را دستگیر و عزل کرد (ابرو، ۱۳۸۰: ۱۰۱۱-۱۰۱۲؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۲، ۱۱۲۲؛ فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ج ۳، ۱۴۸).

صدرها علاوه بر وظایف دینی، اداری در بعضی مواقع حکمران را در لشکرکشی‌ها همراهی می‌کردند. هنگام عزیمت تیمور برای تصرف سیواس، مولانا قطب الدین قروی همراه حکمران بود، تیمور در میانه‌های راه او را برای محافظت از خواتین به سلطانیه فرستاد (Aka, 2011:11؛ سمرقندی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۸۳۶). مولانا ابراهیم صدر در جریان محاصره حصار فراه از سوی شاهرخ یکی از نقبها را به عهده داشت (ابرو، ۱۳۸۰: ج ۳، ۲۶۱؛ عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۹۰).

درآمدهای صدر

در سه سند از پنج سند شرف نامه درآمد صدر را علوفه (معاش) دستوری و انعام تشکیل می‌دهد که به صورت رسم صدارت، رسم الصدارت و یا سهم الصدارت، رسم التحصیل همچنین یک درصد از مالیات بر درآمد موقوفه پرداخت می‌شد (مروارید، برگ ۵a، ۷a، ۷b؛ Herrmann, 1968: 78; Ibid, 1979: 284؛ دو بار گفته شده است که او فقط علوفه دستوری اش را از محل خود کسب کند (مروارید، برگ ۷a، ۷b) یک بار هم گفته شده رسم الصدارت دستوری گرفته و بدو به تمام وکمال برسانند (همان، برگ ۵a) رویمر علوفه دستوری را به شکل باز پرداخت طبیعی طبق مقررات ترجمه کرده و حدس می‌زند که صدر در هر زمان مالیات و علوفه دستوری را دریافت می‌کرد (Roemer, 1952: 146) اما نشان صدارت و صدراصدوری صادر شده توسط بایقرا تقریباً تصویر متفاوتی را ارائه می‌دهد، از دریافتی صدر متوجه می‌شویم که تعیین مالیات صدر از روی علوفه و انعام بوده است. علوفه در این مورد مانند دیگر مالیات‌های صدر نیست، ولی تقریباً تحت این عنوان است. انعام که به صورت درآمدهای معمول تلقی می‌شود، احتمال می‌رود که به همراه علوفه درآمد اصلی صدر را به عنوان حقوق ماهیانه تشکیل می‌داد. علوفه به معنی حقوق ماهیانه، پرداخت حقوق و دستمزد بوده است (Herrmann, 1968: 202-203; Ibid, 1979: 284) احتمالاً حکمران و داروغه‌ها خود حقوق، انعام و علوفه خود را با توجه مجموع دیوانیان عالی رتبه از

تولیدات و دیگری درآمدهای مالی ایالات واگذار شده به دست می‌آوردند (خواندمیر، ۳۸۸۸: ۱۲۷-۱۲۸)

خواندمیر از افزایش مالیات صدر به دو دهم حاصل در زمان ازبکان اظهار تاسف می‌کند (خواندمیر، ۱۳۸۰: ج ۴، ۳۸۳) به طور معمول مالیات باید پایین تر در نظر گرفته می‌شد. محاسبه بهره براساس میزان درآمد بوده است، که سال به سال افزایش می‌یافت. واقعیت امر به وضوح در نشان صدارت و صدر الصدوری که از طرف سلطان حسین بایقرا صادر شده مشخص می‌شود که براساس آن نشان می‌دهد احتمالاً صدر به سبب موجب معاف از مالیات بود و در مجموع کم و بیش انعام هم دریافت می‌کرد (خواندمیر، ۳۸۸۸: ۱۳۱-ب، ۱۳۳؛ Herrmann:1968: 202) در نشان صدارت مولانا خواجه علی انعام و حقوق مشخص نشده است. در آن تنها گفته شده است که آنها باید بهره صدر را بفرستند. احتمالاً صدر حقوق ثابتی نداشت، اما دریافت بهره در اختیار او بود (خواندمیر، ۱۳۳۶؛ 204: Herrmann:1968). برای مثال درباره درآمدهای صدر در سند منشور الصدور نامه نامی چنین گفته می‌شود: «...و رسم الصدوره دستوری از تمامی موقوفات دارالسلطنه و ولایات به او رسانند تا در وجه علوفه و انعام خود برداشته به زیاده و کم رجوع نماید. و مادام که از علوفه و انعام مشارالیه چیزی فاضل نیاید به محل دیگری تن نمایند...» (خواندمیر، ۱۳۳۱، ۱۳۳) موقوفات دینی هم به همان شکل ملزم به پرداخت مالیات‌های فوق‌الذکر بودند. به سبب اینکه این درآمدها سال به سال فرق می‌کرد، صدرها این اختیار را داشتند زمانی که دخل آنها کفاف خرجشان را نمی‌کرد از منابع دیگر مبلغ معینی پول تهیه کنند و یا اگر درآمدهای مازاد داشتند آن را در جاهای دیگر خرج کنند (Herrmann:1968: 146; Roemer, 1952: 283-284).

جایگاه صدر در ساختار دیوانی تیموریان

مقام صدارت که نام سرکار صدارت یا دیوان صدارت داشت، یک نهاد مستقل بوده و در دوره تیموریان در کنار دیوان توأچی و دیوان مال بخش سوم تشکیلات اداری تیموریان را تشکیل می‌داد و از نظر رتبه بندی پایین تر از امرا و بالاتر از وزرا بود (Roemer,)

202, 1968; Herrmann, 1979: 283; Herrmann, 1952: 146). بنابراین صدر به عنوان بالاترین نماینده صاحب منصبان دینی گاهی در کنار امرا و وزرا به عنوان صاحب منصب مستقل معرفی می‌شود، اما بعضی وقت‌ها چنین نیست (Ando, 1992: 226) در مقابل خواندمیر به دیوان صدارت، در زمان بدیع الزمان میرزا اشاره می‌کند. مولانا نورالدین محمد زیارتگاهی به واسطه دخالت در امور دیوانی و اشغال سلطانی، از بدیع الزمان در خواست کرد که منصب رسالت دیوان صدارت به او واگذار گردد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ج ۴، ۳۴۷) اما به گفته شیر آندو این سوال که چگونه نهادهای مذهبی مانند نهاد صدر، در نظام دیوانی جا گرفتند، همچنان به قوت خود باقی است (Ando, 1992: 226).

در نشان صدارت و منشور صدر الصدوری نامه نامی گفته می‌شود که صدر به عنوان یک نهاد مستقل اداره می‌شود. در هر دو سند به صراحت گفته شده است که هر کس، حتی افرادی که از امرا بودند، بدون اطلاع و آگاهی او نمی‌توانستند در امور کسب و کار او مداخله کنند (خواندمیر، ۳۸۸: ۱۳۱-۱۳۰؛ ب؛ ۱۳۲-۱۳۳) بنابراین صدر در اسناد فوق از جایگاه نسبتاً مستقلی همانند امیر بازرس لشکر در دیوان برخوردار بود. با این حال به نظر می‌رسد که چنین استقلالی برای همیشه نبوده است. در یکی از اسناد سلطان حسین بایقرا دستور العملی وجود دارد که براساس آن صدر در مقابل امیر دیوان قوام الدین نظام الملک همواره از خشوع و احترام برخوردار بود. همچنین از اظهارات خواندمیر در نامه نامی ثابت می‌شود که صدر همیشه مقامی مستقل نبوده است. جایگاه صدر در بین حکام یکسان نبود و مراتب صدور در هر زمان و در خدمت هر گیتی ستانی مختلف و متفاوت می‌بوده، چه بعضی از ایشان چنانچه مقتضی منصب صدارت است «در سرانجام مهم اکابر و اشراف و ضبط و ربط سرکار اوقاف به استقلال داخل نموده کس دیگری از ارکان دولت را در آن سر کار داخل نامیده‌اند و فوجی دیگر از اصحاب این منصب از دایره استقلال و وفور اعتبار ساقط بوده و مثل بعضی صدور حضرت فردوس مکانیه مسافر علیه و اکثر صدور پادشاه عالی شأن سلطان بدیع الزمان خان» (Herrmann, 1968: 204).

صدرهای زمان تیمور و جانشینانش

به نظر هرمان، این منصب در دوره تیموریان از خود دوره تیمور وجود داشت و در زمان وی سه تن با عنوان صدر مشاهده می‌شوند. از آنجا که عنوان صدر پیش از اسم این اشخاص نیامده بلکه بعد از اسامی آنان آمده، نشان می‌دهد که آن بیش از آنکه یک عنوان فردی باشد یک مأمور رسمی بود (Herrmann, 1979: 293-94). به طوریکه می‌دانیم این سه نفر مولانا عبیدالله (عبدالله) صدر، مولانا قطب الدین (قرومی) صدر و برادر او مولانا نعمت صدر بودند (یزدی، ۱۳۸۷: ج ۲، ۱۱۲۲؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۰۱۱، ۶۵۳؛ ابن عربشاه، ۱۳۸۶: ۲۴۶؛ فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ج ۳، ۱۴۸؛ عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: جلد اول، دفتر دوم، ۹۰۶؛ حبیب السیر، ۱۳۸۰: ج ۳، ۶۴۰، ۵۲۰، ۳۹۸؛ واله اصفهانی، ۳۱۴؛ ابن عربشاه، ۱۳۸۶: ۲۴۶).

نخستین صدر دوره تیمور مولانا عبیدالله است که در فرایند غیابی نامه‌ای مربوط به او که در سال ۷۸۳ ه.ق ارسال شده، موجود است (یوسف اهل، ۱۳۵۶: ج ۲، ۵۵۶-۵۵۹؛ Herrmann, 1979: 294). تیمور در جریان تعمیر بقعه شیخ احمد یسوی در سال ۸۰۰ ه.ق وی را مأمور اتمام آن کرد و در عرض دو سال پسرش مولانا هیبت الله آن عمارت را به اتمام رساند. علاوه بر این تیمور در سال ۸۰۴ ه.ق او را برای مفرد اصفهان و ضبط اموال آنجا فرستاده بود (یزدی، ۱۳۸۷: ج ۲، ۱۱۲۲؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ج ۲، ۸۷۴؛ خواندمیر، ۱۳۸۷: ج ۳، ۵۳۴).

از آنجا که نخستین اسناد به دست آمده درباره صدر یکی در سال ۷۸۲ ه.ق مربوط به کرتها، و دیگری در سال ۷۸۳ ه.ق مربوط به تیموریان است این سوال مطرح می‌شود که این مقام ابتدا در کدام دوره به وجود آمد و کدام خاندان آن را از دیگری گرفت؟ به گفته هرمان، دولت تیمور که به صورت یک امپراتوری درآمد، کرتها هم به عنوان یک دولت ساکن، به احتمال زیاد این منصب را کرتها از تیموریان گرفته بودند و او این نظر خود را با اظهار اینکه محیط متنفذ در هرات با علمای متمایل به تیمور در سمرقند دارای روابط بسیار نزدیکی بودند، تصدیق می‌کند (Herrmann, 1979: 294). صدارت که با توجه به این اسناد در

سال ۷۸۲ ه.ق به صورت یک منصب درآمد، به احتمال زیاد توسط تیموریان ایجاد شد و حتی می‌توان گفت که قبل از سال ۷۸۲ ه.ق نیز وجود داشته است.

مولانا قطب الدین قرمی یکی دیگر از صدرهای تیمور بود. تیمور او را هنگام لشکرکشی به جانب شیراز، مأمور جمع آوری محصولات منطقه و جمع بستن حسابها فرستاد (۹۰۶ ه.ق)، او در شیراز از مردم و تجار به زور سیصد هزار دینار کپکی جمع کرد همانطور که گفته شد تیمور وقتی شنید که این مبلغ را به عنوان هدیه به اردوگاه می‌آورد، فوراً او را دستگیر و عزل کرد و او را مورد بازپرسی قرار داد. در پایان استنطاق مولانا قطب الدین گناهکار شناخته شد و این پول به صاحبانش عودت داده شد (۸۰۶ ه.ق) (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۰۱۲-۱۰۱۱؛ یزدی، ج ۲، ۱۳۸۷: ۱۱۲۲؛ عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: جلد اول، دفتر دوم، ۹۹۲، ۹۰۶).

صدر دیگر مولانا نعمت هم در سال ۸۰۷ ه.ق به فرمان تیمور به قتل رسید، هرچند راوی این جریان درباره علت این قتل سکوت کرده است، یکی از نخستین دلایل مرگ وی شاید به سبب اقدام نامناسبی باشد که او در مقامی که عهده دار آن شده بود، انجام داده بود (فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ج ۳، ۱۴۸) ابن عربشاه از خواجه عبدالملک و پسر عمویش خواجه عبدالاول هم به عنوان صدور زمان تیمور نام می‌برد، اما این دو تن به ترتیب نخستین شیخ الاسلام‌های حکومت تیموریان بودند (ابن عربشاه، ۱۳۸۶: ۲۴۶).

در زمان شاهرخ شش نفر عهده دار این مسئولیت شدند. اولین این افراد صدر الصدور مولانا جلال الدین لطف الله (وفات ۹/۸۴۲-۱۴۳۸) بود، که در ظاهر هرات در کنار آرامگاه خواجه ابوالولید احمد مدرسه‌ای انشاء کرده بود او برادر مولانا نعمت از صدرهای زمان تیمور بود. جلال الدین لطف الله سرآمد صدور خراسان بود و از سوی شاهرخ به عنوان سفیر برای مذاکره نزد پیرک پادشاه حاکم ساری رفت (۸۰۹ ه.ق). در سال ۸۴۲ او و مولانا شمس الدین محمد به نزد شاهرخ رفته و با اظهار اینکه احداث صابون خانه بدعت و نامشروع است، خواستار تخریب آن شدند. شاهرخ نیز بلافاصله دستور داد صابون خانه را تخریب کنند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ج ۲، ۸۷۲؛ ج ۳، ۱۳۷؛ عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: جلد دوم، دفتر اول، ۵۹، ۴۸۲؛ معزالانساب، برگ ۱۳۳b).

فرد دیگری که در دوره شاهرخ مقام صدر داشت، مولانا صدرالدین ابراهیم بود، او یکی از خاندان‌های متنفد هرات بوده و از اولین سالهای اقتدار شاهرخ تا زمان مرگش در خدمت او بود. او از طرف شاهرخ یک بار به رسالت نزد سید عزالدین در هزاره جریب سمنان رفت (۸۰۹ ه.ق) و سپس در سال ۸۲۰ ه.ق به نزد مردم هزاره که عصیان کرده بود رفت و آنان هم به سبب نصایح سودمند و مواعظ او فرمانبردار شدند (فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ج ۳، ۲۳۲-۲۳۱؛ عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: جلد دوم، دفتر اول، ۵۹؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ج ۳، ۱۳۷، ج ۴، ۶۶۹؛ معزالانساب، برگ ۱۳۳b) متعاقب مرگ وی (۸۳۲ ه.ق)، پسر او شمس الدین محمد امین نظر شاهرخ را جلب کرده عهده دار مقام صدر شد و تا پایان سلطنت شاهرخ عهده دار این مقام بود. او بعد از مرگ شاهرخ عزلت و گوشه نشینی اختیار کرد. هرچند میرزا ابوالقاسم بابر و سلطان ابوسعید از او خواستند به این مقام موروثی خود ادامه بدهد، ولی او این خواسته را رد کرد و در سال ۸۸۷ ه.ق در سن ۷۷ سالگی وفات یافت (معزالانساب، برگ ۱۳۳b؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ج ۳، ۵۵۴، ۶۴۰).

شخص دیگری که در زمان شاهرخ عهده دار مقام صدر شد، مولانا عبدالحمید پسر مولانا قطب‌الدین قرومی از صدرهای زمان تیمور بود و مدتی همراه با صدر الصدور مولانا جلال الدین لطف الله به طور مشترک این مقام را به عهده داشت (معزالانساب، برگ ۱۳۳b؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ج ۳، ۵۵۴، ۶۴۰).

در زمان ابوسعید بیشتر کسانی که در این دوره به این مقام دست یافتند از شاگردان شمس الدین محمد جاجرمی بودند، آنها در مناظره‌ای که هنگام افتتاح مدرسه احداث شده توسط شاهرخ در هرات ترتیب داده شده بود، نقش فعالی ایفا کردند: ابوسعید زمانی که مولانا شمس الدین را به مقام صدر تعیین کرد، پسرش سلطان محمود نیز مولانا داود را عهده دار این منصب کرد (واصفی، ۱۳۴۹: ج ۲، ۳۱۶-۳۲۰).

مولانا فتح الله تبریزی (وفات ربیع الاخر ۸۶۷) یکی از صدرهای ابوسعید بود. او به رغم صدارت به امر تدریس نیز می‌پرداخت. هنگامی که ابوسعید در سال ۸۶۷ قصد تصرف شاهرخیه را داشت، فتح الله تبریزی را مامور بستن خنچه ولایت هرات رود کرد. مولانا فتح

الله پس از انجام آن کار به هرات بازگشت (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: جلد دوم، دفتر دوم، ۹۵۵، ۹۱۶؛ معزالانساب، برگ ۱۵۲b؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ج ۴، ۵۱)

مولانا جمال الدین عبدالرحیم و امیر نظام الدین عبدالوهاب اولاد مولانا جلال الدین لطف الله قاضی بخارا و عبدالکریم دیگر صدرهای ابوسعید بودند. ابوسعید پیش از حمله به جانب اوزون حسن آق قویونلو در آذربایجان، میرک جمال الدین عبدالرحیم صدر را به نزد خواجه عبیدالله احرار در سمرقند فرستاد، تا با او ملاقات کرده و نظرش را در آن مورد جویا شود (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: جلد دوم، دفتر دوم، ۹۶۳؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ج ۴، ۸۷). بعد از شکست ابوسعید از اوزون حسن صدرهای او میرک عبدالکریم صدر، میرک عبدالوهاب و میرک جمال الدین عبدالرحیم دستگیر و مقید شدند. مدتی بعد امیر عبدالکریم را به دستور اوزون حسن از غل و زنجیر بیرون آوردند تا نعش سلطان ابوسعید را به خراسان منتقل کند (طهرانی اصفهانی، ۱۳۵۶: ۴۹۳؛ حسن روملو، ۱۳۸۹: ج ۱، ۷۱۰) میرک عبدالرحیم صدر کشته شد (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: جلد دوم، دفتر دوم، ۹۹۳؛ ابوبکر طهرانی، ۱۳۵۶: ۴۶۸، ۴۹۳؛ Babur, II, 1987, 191) میرک عبدالوهاب هم بعد از چهارماه بنا به خواهش سید نظام الدین عبدالغفار از سادات عالی نسب کرمان آزاد شد (ابوبکر طهرانی، ۱۳۵۶: ۴۹۳)

در اواخر دوره تیموری بر تعداد کسانی که عهده دار این مقام بودند، افزوده شد. برای مثال در زمان سلطان حسین بایقرا چهارده نفر برای این منصب تعیین شدند. به گفته شامیل یوکسل یکی از دلایل این افزایش این بود که تعداد موقوفه‌ها در این زمان بیشتر شده بود. دلیل دیگر هم با نگاه به وضعیت افرادی که عهده دار این مقام شدند، سوءاستفاده‌های صاحبان این مقام، اتهاماتی که به آنان زده می‌شد و اختلاف در بین وزرا بود (ari (Yüksel, 2009: 153). افرادی که در زمان بایقرا عهده دار منصب صدر شدند عبارتند از:

۱- نخستین صدر زمان سلطان حسین بایقرا، سید جلال الدین حمزه اندوودی از نسل سید برکه است. به گفته خواندمیر «او مقدم بر تمام صدور عظام توقیح کشید». اما به سبب افراط در شراب خواری از منصب خویش معزول شد و گوشه نشینی اختیار کرد (میرخواند، ۱۳۸۰: ج ۷، ۵۹۲۷؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ج ۴، ۳۲۱؛ عبدالله مروارید، برگ ۵۲b؛ معزالانساب، برگ ۱۵۸b).

۲- مولانا قطب الدین محمد الخوافی (وفات ۵۸۹۵.ق) هم که در زمان سلطان ابوسعید نایب مولانا عبدالرحیم صدر بود، بعد از واقعه قراباغ به هرات رفت و به منصب صدارت سلطان حسین بایقرا تعیین شد (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: جلد دوم، دفتر دوم، ۱۰۰۵؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ج ۷، ۵۹۲۸؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ج ۴، ۱۳۸). به گفته اسفزاری او چنان مقام عالی مرتبه‌ای یافت که بایقرا او را به کرات استاد و پدر خطاب می‌کرد (اسفزاری، ۱۳۳۸: ج ۱، ۲۱۹). خواجه حسین گیرنگی که پس از او به منصب صدارت رسید از مخالفان قطب الدین خوافی بود. به طوریکه قطب الدین خوافی به سبب اهانت او برای تظلم خواهی نزد علیشیر نوایی رفته بود (خواندمیر، ۱۳۷۸: ۱۲۷) قطب الدین خوافی سر انجام به سبب افتزایی که بر او وارد کردند، مواخذه و مقید شد (۵۸۷۴.ق). بعد از اینکه در عرض هفده روز مبلغ یکصد و پنجاه هزار دینار کپکی به عنوان جریمه پرداخت کرد بار دیگر به همان مقام منصوب شد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ج ۴، ۲۲-۳۲۱؛ عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: جلد دوم، دفتر دوم، ۱۰۲۴؛ نظامی باختری، ۱۳۵۷: ۱۶۹-۱۶۸؛ معزالانساب، برگ ۱۵۸b).

۳- حافظ معین الدین خلیفه نیز یکی از صدرهای این زمان بود که به سبب اخذ رشوه و دیگر سوءاستفاده‌ها مواخذه شده و در سال ۵۸۹۷.ق در محله خیابان اعدام شد (میرخواند، ۱۳۸۰: ج ۷، ۵۹۲۹؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ج ۴، ۳۲۲؛ برای منشور صدارت وی رک: اسفزاری، ۶۹).

۴- خواجه کمال الدین حسین گیرنگی (وفات ۵۸۹۹.ق) که اصلا از ولایت ایبورد بود و از اعیان خراسان محسوب می‌شد نیز دیگر صدر حسین بایقرا بود. هرچند حرص و طمع مالی نداشت و مزد زیادی نمی‌گرفت، اما بعضی از بدخواهان او را به تغلب و تصرف متهم کردند و از اینرو از آن منصب معزول گردید و ملزم شد مبلغ هنگفتی به دیوان پرداخت کند (معزالانساب، برگ ۱۵۸b؛ نوایی، ۱۳۶۳: ۱۰۵، ۲۸۰-۲۷۹؛ خواندمیر، ۲۵۳۵: ۳۹۰).

۵- شمس الدین محمد اندیجانی (وفات ۸۹۸ ه.ق) ملقب به میر سربرهنه به گفته علیشیر نوایی از سادات ممالک ترکستان بود (نوایی، ۱۳۶۳: ۹۱، ۲۶۵؛ Babur, II, 1987:

192). او ابتدا به منصب شیخی و تولیت آرامگاه شیخ لقمان پرنده منصوب شد و مدت ۲۰ سال تولیت آن آرامگاه را در دست گرفت. او مدتی بعد به اسراف و اتلاف متهم شد و برای مدتی از این منصب معزول گردید. مدتی بعد دوباره مورد عنایت بایقرا واقع شد و این بار منصب صدارت به او تفویض شد. او مدتی بعد خودش استعفا داد و باقی ایام را در مصاحبت علیشیر نوایی سپری کرد (میرخواند، ۱۳۸۰: ج ۷، ۳۱-۵۹۲۹؛ نوایی، ۱۳۶۳: ۹۱، ۲۶۵؛ خواندمیر، ۱۳۷۸: ۱۴۴).

۶- خواجه غیاث الدین عادلشاه از اشراف و اعیان گیلان به منصب صدارت دست یافت ولی مدتی بعد از مقام خویش معزول شد. بعد از عزل از آن منصب به امر زراعت در نیشابور مشغول شد (میرخواند، ۱۳۸۰: ج ۷، ۵۹۳۱؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ج ۴، ۳۲۳).

۷- میرک جلال الدین قاسم (وفات. ۹۰۱ ه.ق) نواده مولانا صدرالدین ابراهیم و پسر شمس الدین محمد از صدرهای ممتاز زمان شاهرخ بود. او هم از طرف حسین بایقرا در سال ۸۹۸ ه.ق به مقام صدارت تعیین شد. بایقرا منشور تولیت موقوفات را به نام او صادر کرد. او جزو افرادی بود که بنا میل خودش از منصب صدارت استعفا داد (میرخواند، ۱۳۸۰: ج ۷، ۵۹۳۱؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ج ۱۱۳، ۴، ۳۲۳؛ مروارید، برگ 3a-5a؛ نظامی باخرزی، ۱۳۵۷: ۲۳۵-۲۳۶).

۸- قاضی برهان الدین محمد مروی (وفات: ۹۱۱ ه.ق) در ابتدای حال منصب قضاوت ولایت مرو داشت و سپس منصب صدارت ابوالمحسن میرزا را به عهده گرفت. ولی مدتی بعد به واسطه سوءظن شاهزاده مرو را ترک کرده، به هرات رفت و به مقام صدارت بایقرا منصوب شد. او هم بنا به میل خودش از آن منصب استعفا داد (۹۰۹ ه.ق) و دوباره به مرو مراجعت کرد. در این موقع ابوالمحسن هم اموال او را مواخذة و صادره کرد (میرخواند، ۱۳۸۰: ج ۷، ۳۲-۵۹۳۱؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ج ۴، ۲۴-۳۲۳؛ نظامی باخرزی، ۱۳۵۷: ۲۳۳-۲۳۵).

۹- سید غیاث الدین محمد الحسینی مشهدی (وفات ۹۱۸ ه.ق)، پس از مرگ میرک قاسم در سال ۹۰۰ ه.ق توسط وزیر قوام الدین نظام الملک به صدارت رسید. او که در سال ۹۰۲ از طرف نظام الملک به رسالت نزد بدیع الزمان میرزا و امیر ذوالنون ارغون رفته

بود، به سبب دریافت خبر دستگیری و قتل او، از ترس غضب حسین بایقرا مراجعت نکرده نزد بدیع الزمان ماند. (میرخواند، ۱۳۸۰: ج ۷، ۵۹۳۲؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ج ۴، ۳۲۴؛ نظامی باخرزی، ۱۳۵۷: ۲۳۸-۲۳۷؛ سلجوقی، ۱۳۴۳: ۸۵).

۱۰- مولانا غیاث الدین جمشید قاینی (وفات ۹۱۹ ه.ق) پدرش مولانا سلطان بخت کاتب قاضی قطب الدین احمد الامامی و مادرش از نسل جمشید قارن بود. او از سوی حسین بایقرا به منصب صدارت تعیین گردید و مدتی بعد در ایام وزارت خواجه قوام الدین نظام الملک به سبب اینکه در نزد علیشیر نوایی از او غیبت کرده بود، برکنار شد. اما پس از مرگ بایقرا توسط بدیع الزمان دوباره به مقام صدر برگزیده شد. هفت یا هشت ماه بعد از این مقام عزل شد (میرخواند، ۱۳۸۰: ج ۷، ۵۹۳۳؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ج ۴، ۲۵-۳۲۴؛ نظامی باخرزی، ۱۳۵۷: ۲۳۹-۲۳۸).

۱۱- خواجه شهاب الدین اسحق برادرزاده و داماد قطب الدین خوافی بود. او در ایام وزارت و امارت خواجه افضل الدین محمد که او نیز داماد مولانا قطب الدین بود، به مقام صدارت تعیین شد و در همان روز قتل وزیر او هم دستگیر شد و ملزم به پرداخت مبلغ هنگفتی گردید (میرخواند، ۱۳۸۰: ج ۷، ۵۹۳۲؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ج ۴، ۳۲۵؛ برای نشان صدارت وی رک: اسفزاری، ۶۷).

۱۲- کمال الدین حسین گازرگاهی، پدرش مولانا شهاب الدین اسمعیل طوسی الاصل بود و مادرش از سادات عظام نیشابور بود. او ابتدا به نزد سلطان یعقوب آق قویونلو رفت و مدتی را نزد او گذراند. سلطان یعقوب ملک بیابانک را به عنوان سیورغال به او داده بود. سپس به هرات مراجعت نمود و از طرف بایقرا نخست مقام شیخی و تولیت موقوفات خواجه عبدالله انصاری به او تفویض شد و در سال ۹۰۴ ه.ق هم به منصب صدارت رسید (میرخواند، ۱۳۸۰: ج ۷، ۵۹۳۲؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ج ۴، ۳۲۵؛ نوایی، ۱۳۶۳: ۲۷۱-۲۷۰ و نیز رک: Babur, II, 1987: 193).

۱۳- شهاب الدین عبدالله مروارید (وفات ۹۲۲ ه.ق) پسر شمس الدین محمد مروارید به رغم جوانی به سبب شخصیت ممتاز و معلومات وسیع به منصب صدارت برگزیده شد و از

نظر رتبه بالاتر از همه صدرها قرار گرفت. او چند سال در غایت اعتبار صدارت کرد، ولی زمانی که خواجه قوام الدین نظام الملک به قدرت رسید، به سبب اختلاف با وزیر جدید، استعفا داد. او پس از برکناری نظام الملک، به منصب رسالت و پروانگی دست یافت حتی مدتی بعد به جرگه امراء عظام وارد شد و در کنار علیشیر نوایی در دیوان وزارت مهر زد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ج ۴، ۱۱۳، ۲۶-۳۲۵؛ دولتشاه سمرقندی، ۱۳۸۴: ۹۲۰؛ نوایی، ۱۳۶۳: ۱۰۶، ۲۸۱؛ Babur, II, 1987: 191).

۱۴- امیر صدر الدین سلطان ابراهیم الامینی پسر جلال الدین بن میرک است. پدر والده او جلال الدین عبدالرحیم سالها صدر میرزا بایستقر و میرزا علاءالدوله بود. نسب مادری او به ابوسعید ابوالخیر می‌رسید. او در ایام جوانی چندی ملازم مظفر حسین میرزا شد و در سال ۹۱۰ ه.ق عهده دار صدارت خاصه همایونی بایقرا شد. سلطان ابراهیم الامینی تا زمان مرگ حسین بایقرا (۹۱۱ ه.ق) عهده دار این مقام شد، سپس به منصب صدارت مظفر حسین میرزا تعیین شد و این وظیفه را تا زمانی که تختگاه تیموریان به تصرف ازبکان در آمد، در اختیار داشت (حبیب السیر، ۱۳۸۰: ج ۴، ۲۷-۳۲۶؛ Roemer, 1952: 21).

هنگام بررسی افرادی که به این مقام مهم منصوب شدند، همانطور که پیش از این ذکر شد، استمرار آنان در این مقام مشاهده می‌شود. افرادی که در زمان تیمور عهده دار منصب صدر بودند، در زمان جانشینان وی نیز همان مسولیت را به عهده داشتند. و اولاد آنان هم این وظیفه پدرانشان را ادامه دادند. همانطور که شاملیل یوکسل نیز اشاره می‌کند، در دوره شاهرخ هیچ صدری نه مورد اتهام قرار گرفت و نه از مقام خود عزل شد، اما خصوصا در اواخر حکومت تیموری افرادی که به بالاترین مقام دینی منصوب می‌شدند با بحث سوءاستفاده مواجه بوده، یا اینکه با اتهامات یکی از صاحب منصبان دینی و عوامل حکومتی روبرو می‌شدند (arıl Yüksel, 2009: 155-156).

جدول شماره یک: صدرهای دوره تیموری

ردیف	نام صدر	زمان تصدی این منصب	تعداد	منابع
۱	عبدالله، قطب الدین صدر، نعمت الله صدر	تیمور	۴	یزدی، ج ۱، ۱۳۸۰: ۹۷۲، ج ۲، ۱۱۲۲؛ یوسف اهل، ج ۲، ۱۳۵۸: ۵۵۶؛ عبدالرزاق سمرقندی، جلد اول، دفتر دوم، ۱۳۸۳: ص ۷۳۶، ۷۹۶، ۹۰۶
۲	مولانا قوام الدین	پیرمحمد	۱	معزالانساب، برگ ۱۰۳a
۳	مولانا محمود، مولانا احمد	رستم بن عمر شیخ	۲	همان، برگ ۱۰۵a
۴	مولانا ابی الخیر	اسکندر بن عمر شیخ	۱	همان، برگ ۱۰۸a
۵	مولانا خموش	بایقرا بن عمر شیخ	۱	همان برگ ۱۱۱a
۶	مولانا جلال فرسی	امیرزاده سعد وقاص	۱	همان، برگ ۱۱۸a
۷	مولانا رشید، مولانا درویش	امیرزاده پیرمحمد	۲	همان، برگ ۱۱۹a
۸	مولانا علی سمرقندی	امیرزاده ایلنگر	۱	همان، برگ ۱۲۵a
۹	خواجه یحیی تاکر، مولانا بیت الله	امیرزاده خلیل سلطان	۲	همان، برگ ۱۲۷b
۱۰	مولانا نورالدین	امیر ایچیل	۱	همان، برگ ۱۲۹b
۱۱	مولانا لطف الله؛ مولانا اویس؛ مولانا ابراهیم؛ مولانا محمد امین؛ مولانا عبدالحمید؛ مولانا نعمت	شاهرخ	۶	همان، برگ ۱۳۳b

۱۲	محمد برلاس؛ مولانا قطب الدین؛ مولانا فضل الله؛ مولانا محمود پسر مولانا قطب الدین؛ سلطان خان؛ مولانا هیبت الله؛ مولانا نصر؛ مولانا عبیدالله اکرمی	الخ بیگ	۸	همان ، برگ ۱۳۸b
۱۳	مولانا عبدالرزاق؛ مولانا علی بخاری؛ مولانا طغای شاه؛ مولانا شکرالله،	عبداللطیف	۴	همان ، برگ ۱۴۰b
۱۴	دولتخواجه پسر مراد برلاس؛ مولانا محمود نیشابوری؛ مولانا هیبت الله؛ مولانا زین العابدین خطاط؛ مولانا عبیدالله، پسر شیخ الاسلام کشی؛ شیخ ابوالخیر جزری؛ مولانا بدرالدین بخاری؛ مولانا عبدالحمید کشی؛ مولانا ابوالخیر پسر مولانا عبیدالله صدر	ابراهیم سلطان	۹	همان ، برگ ۱۴۲b
۱۵	مولانا جلال الدین؛ حافظ علی؛ مولانا عبدالحمید	علاءالدوله	۳	همان ، برگ ۱۴۴b
۱۶	سید فضل الله رادکانی؛ مولانا بخشی؛ مولانا عبدالعزیز؛ مولانا محمد معمای؛ عبدالعلی	امیرزاده ابراهیم پسر علاءالدوله	۵	همان ، برگ ۱۴۵a
۱۷	مولانا شمس الدین محمد؛ زین الدین علی صدر	سلطان محمد،		کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۲۱۸، ۲۲۴-۲۲۵
۱۸	مولانا شمس الدین محمد؛	ابوالقاسم بابر	۳	همان، برگ ۱۴۶a.

			شیخ زاده پیر قیام؛ مولانا نعمان
۱۹	مولانا عبدالرحیم؛ مولانا عبدالخالق؛ مولانا عبدالکریم؛ مولانا لطف الله	ابوسعید	۴
همان ، برگ ۱۵۲b.			
۲۰	مولانا داود؛ مولانا محمد طبیب؛ امیر سید یوسف	سلطان محمود بهادر	۳
همان ، برگ ۱۵۴a.			
۲۱	سید جعفر؛ سید جلال الدین حمزه اندو خودی؛ مولانا عبدالرحمن؛ شیخ زاده انوی، قاضی موید خبوقی؛ قاضی نعمت الله بابری؛ شیخ زاده چولی؛ مولانا ابراهیم گیلانی، سید حمزه از اولاد سید برکه؛ سید عبدالخالق نجفی؛ مولانا عبدالکریم بخاری؛ مولانا قطب الدین خوافی؛ خواجه کمال الدین حسین کیرنگی؛ حافظ معین الدین خلیفه؛ سید شمس الدین محمد اندیجانی؛ خواجه غیاث الدین عادل شاه؛ میرک جلال الدین قاسم؛ قاضی برهان الدین؛ سید غیاث الدین محمد	بایقرا	۲۴
همان، برگ ۱۵۸b؛ خواندمیر، ج ۴، ۱۳۸۰: ۳۲۶-۳۲۱			

۱- از سیزده صدی که در معزالانساب معرفی شده تنها در سه مورد (سید جلال الدین حمزه‌هاو خودی؛ مولانا قطب الدین خوافی؛ خواجه کمال الدین حسین کیرنگی) با حبیب السیر مشترک است در بقیه موارد اختلاف دارد. علی رغم ذکر این افراد از سوی معزالانساب در سایر منابع اطلاعاتی درباره عملکرد آنها یافت نمی‌شود.

			مشهدی؛ مولانا غیاث الدین جمشید قاینی؛ خواجه شهاب الدین اسحق بن خواجه میراحمد؛ امیر کمال الدین حسین؛ خواجه شهاب الدین عبدالله البیانی (عبدالله مروارید)؛ امیر صدرالدین سلطان ابراهیم الامینی؛
	۸۵		

نتیجه

بنابراین با توجه به مسائل مطروحه درباره منصب صدر دوره تیموریان باید گفت که آنها در کنار کارکنان دیوان اعلی و امرای دیوان توأچی بخش سوم تشکیلات دیوانی دوره تیموری را تشکیل می‌دادند. آنان از نظر رتبه بندی در جایگاهی پایین تر از امرا اما بالاتر از وزرا قرار داشتند. این منصب ابتدا به صورت عنوان افتخاری برای افراد ممتاز استفاده می‌شد، به مرور زمان به ویژه از دوره ایلخانی به بعد به مأمورانی در ارتباط با مسائل دینی استفاده شد و در دوره تیموری به عالی ترین مقام دینی عنوان صدر داده شد. این نهاد در تعریف جدید آن توسط تیمور ایجاد و در زمان جانشینانش به یک نهاد ثابت تبدیل شد. آنان بیشتر از بین خانواده‌های ممتاز، و از بین افراد عالم انتخاب می‌شدند. هر چند بیشتر آنان از سادات بودند، ولی سید بودن شرط اصلی برای تصدی این منصب نبود چرا که از چهارده صدر زمان بایقرا تنها سه تن سید بودند. صدرها علاوه بر مرکز حکومت برای حل و فصل امور به ایالات نیز فرستاده می‌شدند. به نظر می‌رسد هر کدام مستقل از هم کار می‌کردند. چرا که صدرهای ایالات نیز همانند صدرهای مرکز انتصاب مأموران عالی رتبه دینی و حقوقی را در ایالات در دست داشتند. انتخاب این صدرها هم یا مستقیماً از سوی سلطان و یا حاکم ایالت انجام می‌شد. و صدر مرکزی در انتخاب آنان نقش نداشت. در این دوره در بعضی مواقع چند

صدر همزمان هم وجود داشت. برتری یکی بر دیگری به واسطه حکم نبود بلکه بر اساس تقدم و تاخر شرفیابی به نزد حکمران و میزان پاداش دریافتی مشخص می‌شد. صدرهای این دوره علاوه بر کارکردهای دینی و اداره موقوفات کارکردهای دیوانی نیز داشتند و از آنان در ماموریت‌هایی چون برقراری صلح، گردآوری مالیات استفاده می‌شد.



منابع و مأخذ

الف) فارسی

- ابن عربشاه، (۱۳۸۶)، *زندگی شگفت آور تیمور*، ترجمه محمد علی نجاتی؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- حافظ ابرو، (۱۳۸۰)، *زبده التواریخ بایسنقری*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات سید کمال حاج سید جوادی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- حسن بیگ روملو، (۱۳۸۹)، *احسن التواریخ*، ج ۲، تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوایی، تهران، اساطیر.
- خوافی، فصیح، (۱۳۳۹)، *مجمل التواریخ*، به تصحیح و تحشیه محمود فرخ، مشهد: کتابفروشی باستان.
- خواند میر، (۱۳۷۸)، *مکارم الاخلاق شرح احوال و زندگانی امیر علیشیر نوایی*، مقدمه، تصحیح و تحقیق محمد اکبر عشیق، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
- خواند میر، (۱۳۸۰)، *تاریخ حبیب السیر*، با مقدمه استاد جلال الدین همایی، ج ۳-۴، تهران: انتشارات اساطیر.
- خواند میر، (۲۵۳۵)، *دستور الوزرا*، به تصحیح سعید نفیسی، ج ۲، تهران: انتشارات اقبال.
- دوغلات، میرزا محمد، (۱۳۸۳)، *تاریخ رشیدی*، تصحیح دکتر عباسقلی غفاری فرد، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
- دولتشاه سمرقندی، (۱۳۸۷)، *تذکره الشعرا*، تصحیح فاطمه علاقه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زمچی اسفزاری، معین الدین محمد، (۱۳۳۸)، *روضات الجنات فی اوصاف مدینه الیهرات*، به تصحیح سید محمد کاظم امام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- زمچی اسفزاری، معین الدین، (۱۳۷۱۸)، *توسل: منشآت*، تهران: نسخه دست نوشته فارسی کتابخانه شماره ۲ مجلس شورای اسلامی.
- سلجوقی، فکری، (۱۳۴۳) *خیابان*، بی جا، انتشارات انجمن جامی.

- سمرقندی، عبدالرزاق، (۱۳۸۳)، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، ۲ جلد، به کوشش عبدالحسین نوائی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سیوری، راجر، (۱۳۸۰)، *در باب صفویان*، ترجمه رمضان علی روح الهی، تهران: نشر مرکز.
- شامی، نظام الدین، (۱۹۳۷)، *ظفرنامه*، به کوشش فلیکس تاور، ج ۲، پراگ: چاپخانه پداژوک.
- طهرانی، ابوبکر، (۱۳۵۶)، *کتاب دیاربکریه*، تصحیح و اهتمام نجاتی لوغال، فاروق سومر، تهران: افست کتابخانه طهوری.
- عبدالواسع نظامی باخرزی، (۱۳۵۷)، *منشاء الانشاء*، به کوشش رکن الدین همایون فرخ، تهران: انتشارات دانشگاه ملی.
- فروزانی، سید ابوالقاسم، (پاییز و زمستان ۱۳۹۱)، «*علل بنیانگذاری سلسله محلی آل مازنه در بخارا*»، دو فصلنامه پژوهشنامه تاریخ های محلی ایران، سال اول، شماره اول.
- کاتب، احمد بن حسین بن علی، (۱۳۸۶)، *تاریخ جدید یزد*، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- محمد بن علی بن جمال الاسلام (شهاب منشی)، (۱۳۵۷)، *همایون نامه*، به اهتمام: رکن الدین همایون فرخ، تهران: دانشگاه ملی.
- *معز الانساب فی سیره الانساب*، (۱۳۶۷)، پاریس: کتابخانه ملی پاریس، نسخه خطی.
- *مکاتبات تاریخی گورکانیان*، (۹۴۶۸)، تهران: نسخه دست نوشته کتابخانه مجلس شورای ملی.
- میرخواند، محمد بن خاوندشاه بن محمود، (۱۳۸۰)، *روضه الصفا فی سیرت الاولیاء و الملوک و الخلفاء*، به تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر، تهران: انتشارات اساطیر.
- نخجوانی، محمد بن هندوشاه، (۱۹۷۱)، *دستور الکاتب فی تعیین المراتب*، به سعی و اهتمام و تصحیح عبدالکریم علی اوغلی علی زاده، جزء دوم از جلد یکم، مسکو: اداره انتشارات دانش.
- نوایی، (۳۸۸۸) *نامه نامی*، تهران: دست نوشته فارسی کتابخانه ملی ملک.
- نوایی، میر نظام الدین علیشیر، (۱۳۶۳)، *تذکره مجالس النقایس*، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: کتابفروشی منوچهری.

- واصف، زین الدین محمود، (۱۳۴۹)، *بدایع الوقایع*، تصحیح الکساندر بلدورف، ج ۲، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- واله اصفهانی، محمد یوسف، (۱۳۷۹)، *خلدبرین*، به تصحیح میر هاشم محدث، تهران، میراث مکتوب.
- یزدی، شرف الدین علی، (۱۳۸۷)، *ظفرنامه*، به تصحیح سید سعید میرمحمد، ج ۱-۲، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس.
- یزدی، غیاث الدین علی، (۱۳۷۹)، *سعادت نامه یا روزنامه غزوات هندوستان*، به کوشش ایرج افشار، تهران: میراث مکتوب.
- یوسف اهل، جلال الدین، (۱۳۵۸)، *فرائد غیاتی*، جلد دوم، به کوشش دکتر حشمت موید؛ تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

ب) خارجی

- Beatrice Forbes Manz, (2007), *Power, Politics and Religion in Timiurid Iran*, New York: Cambirdige University press.
- C. E. Bosworth, *Sadr* (In Transozania) EI2, VIII , 748-749.
- Caferi b.Muhammed el-hüseyni,(2011)*Tarih-I Kebir* (Tevarih-I Enbiya ve Mülük), Farsçadan çeviren, Ismail Aka, Ankara, Türk Tarih Kurumu Basimevi.
- Gazi Zahiruddin Muhammed Babur, (1987), *Vyyyyi Bnnnnnnn hatirati*, Dogu Tukçesinden Çeviren Re it Rahmati Arat, Ankara, Turk tarih kurumu.
- Gottfried Herrmann, (1968), *der historische Gehalt des Nama-ye nami von handmir*, Gçt ngen.
- Gottfried Herrmann, (1979), *Zur Entstehung Des Sadr-Amtes*»,(Die Islamische Welt zwischen mittelalter und neuzeit, Festschrift flür Hans Robrt Roemer zum 65. Geburtstag. Ed .U. haarmann-p. Bachmann, Beirut-Wiesbaden.
- Hans Robert Roemer, (1952), *staatsschreiben der Timuridenzeit*, Das naf-namä des Abdallah Marwarid in Kritischer Auswertung, Wiesbaden.

- Heribert Busse,(1959), "*Untersuchungen Zum islamischen kanzeiwesen an Hand turkmenischer und safawidischer Urkunden*", kairo.
- Heribert Horst, (1956), "*Die tttt tt rrwll tng rrr Gssseelnmmnn und Iran unter den Horezmshahs (1038-1231)*", Wiesbaden.
- J.Calmard, *Sadr*, (In the Period from the Il-Khanids to the Timurids, The Timurids and Turkmen Period) EI2, VIII.
- Musa anil Yüksel, (2009), *Timurlularda Din-Devlet ilişkisi*, Ankara: Türk Tarih kurumu basimevi,
- Roger M.Savory,(1974), *The Safavid State and Polity* (Iranian Studies,VII/1-2,1974), p.201.
- Shiro Ando,(1992), *Timuridische Emire nach dem Muizz al-ansab*. Untersuchung zur Stammesaristokratie Zentralasiens im 14. und 15 Jahrhundert. Berlin: K. Schwarz, 1992